

بحرِ متقارب

(فصل ۹۴)

بحرِ متقاربِ مَثْمَنِ سالم - این بحر را از آن جهت متقارب گویند که اوتاد و اسبابِ او به هم نزدیکند، چرا که هر وتدی را سببی در پی است. و تقارب در لغت به یکدیگر نزدیک شدن است. و بعضی گفته‌اند که این بحر را از آن جهت متقارب گویند که اوتادِ او به یکدیگر نزدیکند، چرا که در میانِ هر دو وتد يك سببِ خفیف است. و اصلِ این بحر هشت بار فعولن است. مثالش، شعر:

اگر سروِ من در چمن جا بگیرد عجب باشد از سرو بالا بگیرد

تقطیع: اگر سر، فعولن / و من در، فعولن / چمن جا، فعولن / بگیرد، فعولن. باقی تقطیع برین قیاس.

(فصل ۹۵)

مقاربِ مَثْمَنِ مقصور - فعولن فعولن فعولن فعولُ دوبار. مثالش، مؤلف گوید، شعر:

زمرگم خبر بود ازینم نبود
 مرا کُشت آن مه چو هجران نمرد
 تقطیعش: مراکش، فعولن / ت آمه، فعولن / چ هجرا، فعولن / نمود، فعول. باقی تقطیع
 برین قیاس. چون فعولن را قصر کنند، یعنی حرف ساکن سببِ او را که نون است بیندازند و حرف
 متحرک آن سبب که لام است ساکن سازند، فعول شود. و اینجا عروض و ضرب مقصور است و باقی
 ارکان سالم.

(فصل ۹۶)

مقارِبِ مَثْمَنٍ مَحذُوفٍ - فعولن فعولن فعولن فعل دوبار. مثالش، مؤلف گوید، شعر:
 چو آیم به کویت مکن عیب من که بی اختیارم درین آمدن
 تقطیع: چ آیم، فعولن / بکویت، فعولن / مکن عی، فعولن / بمن، فعول. باقی تقطیع برین
 قیاس. چون فعولن را حذف کنند، یعنی سببِ خفیفِ آخرِ او را که لن است بیندازند، فعولمانند فعل
 به جای آن بنهند که مستعمل است. و اینجا عروض و ضرب محذوفست و باقی ارکان سالم. و از
 اجتماع این دو وزن بیت ناموزون نشود، و همچنین هر جا که تفاوت نباشد میانِ دو وزن مگر به این
 که رکنِ آخرِ یکی فعول باشد و رکنِ آخرِ دیگری فعل، از اجتماع این دو وزن بیت ناموزون نشود.

(فصل ۹۷)

مقارِبِ مَثْمَنٍ اِثْمٍ - فعولن فعولن چهار بار. مثالش، شعر:
 آشوبِ جانی شوخِ جهانی بی اعتقادی نامهربانی
 تقطیعش: آشو، فعولن / بجانی، فعولن / شوخی، فعولن / جهانی، فعولن. باقی تقطیع برین
 قیاس. ثلم در لغت رخنه شدن بود و در اصطلاح انداختنِ فایِ فعولن است، عولن بماند فعولن به
 جای آن بنهند به جهتِ افتادنِ فا. و آن رکن را که ثلم درو واقع است اِثْمٌ گویند. و چون فعولن را از
 فعولن بگیرند، اِثْمٌ گویند. و اینجا چهار رکن اِثْمٌ است و چهار رکن سالم.

(فصل ۹۸)

مقارِبِ مَثْمَنٍ مَقْبُوضِ اِثْمٍ - فعولن فعولن چهار بار. مثالش:
 گرم بخوانی ورم برانی دلِ حزین را به جای جانی
 تقطیع: گرم ب، فعولن / خانی، فعولن / ورمب، فعولن / رانی، فعولن. باقی تقطیع برین
 قیاس. چون فعولن را قبض کنند، یعنی حرفِ پنجمِ ساکنِ او را که نون است بیندازند فعول بماند،
 به ضم لام. و اینجا چهار رکن مقبوض است و چهار رکن اِثْمٌ. و بعضی مقبوضِ اِثْمٌ را بر شانزده